

## قلمروی نو در تاریخ ادیان

تألیف H. W. Turner . استاد دانشگاه منچستر در مجله دین و ادیان  
(چاپ انگلستان)

\*\*\*

در يك طرف دلیرانه این سخن بمیان است که در تاریخ ادیان هر کاری  
نو است .

از طرفی دیگر ، اگر پیشرفتهای نوین پی در پی و طرحهای جدید و  
تجربه‌های تازه دینی ، وجود نداشته باشد . تاریخ ادیان مختصر می‌گردد و  
بحث درباره برخی از نهادهای مهم دینی از میان می‌رود . اکنون عقیده ما  
بر این است که واکنشهای دینی در جامعه‌های نخستین با فرهنگهای برترو  
برخوردهای اختصاصی با فرهنگ مغرب زمین و دین مسیح زشته‌ای از پدیده‌ای  
را نشان می‌دهد که بطور شایسته و جداگانه ، قلمروی نو را در تحقیق و تاریخ  
ادیان ، نمایان می‌سازد .

وجود این قلمرو را می‌توان در ادبیات بیست سال گذشته آشکار دید.  
در این مدت ( در ۱۹۴۹ ) دکتر Katesa Schliesser در تمام قاره  
افریقا و پیامبران و نهضت‌های آنان ، را بررسی کرد . ده سال پس از او ( در  
۱۹۵۹ ) پروفیسور گاریگلیا Gariglia زمینه تحقیق را جهانی ساخت و  
آنها « پیامبران و نهضت‌های رستگاری خواهی ، نام نهاد . سپس در ۱۹۶۳ بررسی  
جهانی دیگری نمایان گردید که کتاب مشهور پروفیسور لانترناری **Lanternari**  
است بنام « نهضت‌های دینی آزادی خواهی و رستگاری در میان اقوام ستمدیده  
در همان زمان در میان مردم شناسان و دانشمندان دیگر علوم اجتماعی و تاریخ  
دانان بنیادی جالب مقرر گردید که کوشش کردند دنیای خویش و اصول  
کلی امور اجتماعی را طبقه بندی کنند . مانند : لین تن **Linton** در ۱۹۴۳

ووالانس در ۱۹۶۵ و اسمیت در سال ۱۹۵۹ کتابشناسی خود ما درباره « نهضت های دینی افریقایی نوین » هم اکنون در این مورد تنها دارای دوهزار اقلام است ( یکی در ۱۹۶۶ ، از Mitchell ، Turner ، دیگر در ۱۹۷۱ و ۱۹۶۸ ، از Turner ) .

آشکارا چنین رایج است که رشته‌هایی نواز پدیده‌های دینی وجود دارد که در آغاز پیدایش دارای نکاتی مشترک است و حد اقل چنین بنظر میرسد که آنها بیکدیگر تعلق دارند و پدیده‌ای مشترک میسازد . این پدیده‌ها دارای چهار کیفیت است :

(۱) - این پدیده‌ها در يك زمان مشترك تاریخی بوجود آمده است که میتوان آنرا دوره نوگسترش نفوذ مغرب زمین نام نهاد . این پدیده‌ها بطور معمول از طریق استعمار غرب در يك موقعیت مشترك با یکدیگر ارتباط یافته‌اند که در آن هنگام قوم و فرهنگی تحت تسلط دیگری قرار گرفته است .  
(۲) - یکی از این دو برخورد با جامعه نخستین ارتباط دارد و بخش دیگر بیشتر به فرهنگ مغرب زمین تعلق دارد .

(۳) - واکنش جامعه نخستین به شکل « نهضت » جلوه گر میگردد . در این نهضت ها معتقدات دینی بر سایر امور غالب است . در برخی نقاط ظهور مسائل اقتصادی و سیاسی امری عارضی است و بطور معمول نهضت‌ها دارای مشکل دینی است .

(۴) - این نهضتها از نظر پدیده شناسی دینی ، بطور قابل ملاحظه‌ای در همه حوزه‌های فرهنگی در پنج قاره اصلی جهان بایکدیگر ارتباط و مشابهت دارد .

بر بنیاد چنین اصلی می‌تواند از گروه‌های زیر نام برد :  
کلیساها و آئین‌های ماوری **Maori** در زلاند جدید . نهضت‌های پیامبران در میان بومیان استرالیا . آئین‌های کارگو و ظهور مسیح موعود در اقیانوسیه نو . نهضت‌های بومیان در فیلیپین و اندونزی و آسیای جنوب شرقی نهضت‌های بومیان اصیل و اختلاط آنان با غیر بومیان در میان بومیان آمریکای شمالی . پیامبران یا طرفداران نو خواهی در میان اسکیموها . ادیان نوین و آئینهای افریقایی آمریکایی در کاری بین **Caribbean** و آمریکای جنوبی . بالاخره نهضت‌های پیامبران شفا دهنده و کلیساهای مستقل زیر صحرای افریقا در نظر بارت **Bareet** در ۱۹۶۸ ، از آخرین بر آورد چنین نتیجه

حاصل میشود که شهزاد نهضت یا گروههای معین وجود دارد .  
 ما از آغاز بحث در این مسائل به سستی این اظهارات درباره تعیین  
 حدود در قلمرو معلومات و نتیجه حوزه تحقیق آگاهی داریم ولی معتقدیم که این  
 تعیین حدود مخصوص حوزه هائی است که پژوهش گران آن هر يك دارای نظامی  
 مختلف هستند و هر يك دل کار خویش سودی را در نظر می گیرند ولی مامکن  
 است درباره بنیاد این سودجویی غلط اقدام کنیم و سودمندانه بتوانیم قلمرو  
 تحقیق را با دقت بیشتر تعریف کنیم و به آن سامان بدهیم . برای انجام این  
 مقصود هم اکنون دانشگاه لنکاستر برنامه ای ترتیب داده و در مرکز تحقیق  
 نهضت های نو دینی ، را با طریقی آزمایشی ایجاد کرده است .

البته بدیهی است بیشتر «نهضت های نو دینی» دارای ریشه های مذهبی  
 قدیم است . نهضت هایی که در مسیر تاریخ ادیان یهود و بودائی و مسیحیت و  
 اسلام و آئین سیکه و دیگران به این طریق ایجاد شده اند در تاریخ دین همواره  
 دارای اهمیت است و بدعت گذاری در دین نام دارد ، پروسور با یرون ارهاارت  
 Byron Earhart در ۱۹۶۹ چهار اصل پدیده شناسی برای «ادیان نوین»  
 در ژاپون برقرار کرد . با اینکه ارتباط این چهار اصل با قلمروی که ما تعیین  
 حدود کرده ایم ، مشکوک است با وجود این از نظر هر نوع پیشرفت های نو دینی  
 بیانی سودمند است و بشکل زیر طبقه بندی می گردد .

(۱) این نهضت ها دارای نهاد های دیرین و کلاسیک است و بر ضد  
 اموریست که در این نهضت ها « نو » نام دارد .

(۲) در درون این نهضت ها انحرافات از نهادهای کلاسیک دیده میشود  
 که وجود آن در زمان و مکان قابل تشخیص است و سرچشمه تجربیات نوین  
 دینی در میان رهبران معین آنها است . در هر دو مرحله گذشته و کنونی امری  
 قابل قبول موجود است که نشان می دهد انحراف نو با اشکال درونی و مشتقات  
 آن اختلاف دارد . ممکن است طرفداران نهضت نوین اصول اولیه را نگاه دارند  
 و از آن پیروی کنند ولی در هر حال این امر آشکار است که «امر کلاسیک»  
 و «نهضت نو» یکی با دیگری اختلاف دارد .

(۳) نهادهای کلاسیک بحال احتضار در می آید ، یا تغییر ماهیت میدهد  
 یا اینکه در وضعیت نو نقش خود را در بر آورد نیازهای دینی انسان از دست میدهد  
 در نتیجه نهضت نو در تجدید حیات جانشین نهادهای کلاسیک می گردد .

(۴) نتیجه ، پدیده نو دینی است که بسیار پر معنی و مهم است . این  
 پدیده دارای مراسم جدید و اشکال اجتماعی و اصلاحات و تهذیب اخلاق و

و آدایی مشخص و نظام و شعاری نو است. این امر بیشتر در مرحله دوم بر پایه الهامی نو می‌باشد که مکمل وحی است که بسننهای کلاسیک تعلق دارد. پدیده شناسی ارهارت که اندکسی از آن را در بحث خویش وارد ساخته‌ایم در نظر دارد آئین مونتائونوس **Montanism** سده دوم مسیحی را در قالب آئین مورمون **Mormonism** سده نوزدهم یا آئین 'کارگوی' جدید در ملازمتی قرار دهد. بمقیده ما این نظر ممکن است برای بدست آوردن پایه‌ای برای تعریف کار برخی از نهضت‌های دینی نو سودمند باشد که ما به طریق زیر نمایان می‌سازیم:

تاریخ وار با برخورد جامعه نخستین و دین آن بایک یا چند فرهنگ برتر و ادیان مهم آن پدیده دینی نو ایجاد می‌شود. این پدیده نولازم است با نهادهای فرهنگهای ادیان کلاسیک اندکی اختلاف داشته باشد و در میان سبکهای مختلف دین نوخواهی ایجاد کند.

این عقاید ممکن است بشکل مخصوص و با توجه به نهادهای گوناگون قلمروی نو در تاریخ ادیان ایجاد کند که درکنگره‌های بین‌المللی و انتشارات تحقیقات دینی آنرا اصطلاحاً ابتدایی **Primitive** یا دوران پیش‌ازپیدایش خط می‌نامند. ولی ما بجای آن واژه 'نخستین' **primal** را بکار می‌بریم که بی‌ضرر و درست‌تر است. در اینجا پدیده‌هایی وجود دارد که نمی‌توان نظیر آنرا در تاریخ انسان بدست آورد، بنابر این شایسته تحقیق است. این قلمرو نو با مسائلی ارتباط دارد که در این نهضت‌هاست. تحقیق در این نهضت‌ها مسائلی را بمیان می‌آورد که در قلمرو نو قرار دارند. در این بررسی لازم است از ارتباط تجربی استفاده کنیم و به زمینه‌های پیشین پیدایش این نهضت‌ها آشنا گردیم.

برای پیشرفت در این تحقیقات تر مینولوژی و مقولات تازه بکار ببریم، مخصوصاً امر مهم در اینست که از وضع اصطلاحات دیگری خودداری کنیم مانند:

### Messianism, Syncretism, Pentecostalism

و غیره، که مأخوذ از کلیسا و تاریخ عمومی و یا تاریخ ادیان است. این اصطلاحات را برای این مقصود بکار می‌بریم که ما را در بررسی به «قلمرو نو» رهبری کند.

(۱) نخستین پرسشی که بمیان می‌آید اینست که آیا «جایگان برخورد **Encounter Situation**» در چنین نهضت‌ها پایه و اصل است و یا این

که ممکن است نهضتها از درون نهضتها و از میان فرهنگی نو در دین آن بدون توجه به جایگاه برخورد بوجود آیند؟ می توان این پرسشها را به دو بخش کرد:

الف: آیا میان این نهضتها و شعب آن بینهایت اختلاف و جدائی وجود دارد یا اینکه در میان نهادهای مهم دین هیچگونه اختلافی دیده نمی شود؟ آیا میان نهضتهای دینی همگانی اختلاف وجود دارد. مانند:

ایتالیائی جنوبی و یا نهضت Lou پیامبر نو در هلند؟ یا اینکه این نهضتها با وجود اینکه از شاخه های گروهی معین می باشند، گروهی جداگانه بنظر می آیند؟ مانند آئین سیکه که از نهاد هندو مشتق است، یا موونها که با Jehovah Witnesses ارتباط دارند، یا علوم مسیحی که از بنیاد دین مسیح مشتق است، یا ادیان نو در شرائط اجتماعی ژاپون. نمونه های بسیاری از اینگونه بررسی ها ادامه دارد و سهم دورنمای فرهنگ نهادهای کلاسیک را در نهضتهای نو نمایان می سازد. این نهضتها ادعا دارند نهادهای کلاسیک در آنها راه ندارد بلکه دارای الهامی نو می باشند ولی با وجود این تفاوتهایی میان نهادهای کلاسیک و نهضتهای نو وجود دارد. مانند هر گونه بدعتهایی که در اصول کهن کلاسیک تا کنون ایجاد شده است.

ب: بخش دوم پرسش این است که آیا این نهضتها ممکن است در درون يك جامعه نخستین و دین جدا از هر نوع فرهنگ خصوصی اتفاق افتد که مورد تحقیق ما است؟ آیا در آن جامعه پیامبران و پیشگویان هزاره گرا و اندیشه ظهور مسیح موعود رواج داشته است؟ آیا اصولا پیشرفتهای نومهذیبی قبل از «جایگاه برخورد» وجود داشته است؟ دانش امروز ما نشان می دهد نو آوریهای فردی رجال مقدس و اصلاح طلبان مانند سایر ادیان در آن جامعه بوده است.

آیا بی خبری ما از تاریخ ادیان نخستین اخیر موجب نمی گردد که چنین نهضتهایی از دیدگاه ما پنهان بماند؟ گرچه فرض بر اینست که در جامعه های نخستین تغییر و تحولی رخ نمی دهد ولی با وجود این تحول تاریخی در آنها نمایان است وجود سیمای پیامبران در ادیان نخستین نمودار این اندیشه است بنابراین، پرسش بمیان می آید که آیا در ادیان مرسوم آفریقائی اصطلاح پیامبر همان است که در تاریخ ادیان تحت عنوان واسطه میان مردم و خداست یا به مردی شفا بخش اختصاص دارد یا هر سیمای دیگری است که در ادیان

افریقائی به پیامبر مشهور است . یا گاهی شغل پیامبری نتیجه ارتباط با ادیان سامی است .

سپس باید اختلاف در بهشت آینده را در میان هزاره گرایان نو و طرفداران عقیده به مسیح موعود جستجو کرد و مسئله رجعت و زندگی دوباره را در ادوار تاریخ اقوام ابتدائی نمایان ساخت و ارتباط این دو مسئله را با مسیحیت ابتدائی سنجد که این نهضتها ( Ghost Dance ) در شمال غربی امریکا ، آئین کروری Koreri در پاپونا Papuna ، تویی گارانی Tupi guarani در آمریکای جنوبی ( بکدام يك تعلق دارند . حتی اگر چنین بنظر آید که این نهضتها بر د جایگاه برخورد ، مقدم باشند .

ایجاد پدیده در برخی از نظامهای اجتماعی باندازه ای جنبه کاهل علمی دارد که لازم نیست بگوئیم که هیچ امری شبیه این پدیده پیش از این بظهور نرسیده است . « جایگاه برخورد ، انگیزه نیرومندی ایجاد میکند برای پیشرفت امور بی سابقه در نظر ما ، جایگاه برخورد امری است مرکب از شکل جدید اجتماعی و درون آن که با ایجاد وضعی ناگهانی در تصادم با کشورهای نوه همراه است بنابراین باید مسئله دو پدیده همسان را در تاریخ ادیان نخستین بررسی کنیم و امر نو را از آن جدا سازیم .

( ۲ ) در اینجا پرسش مهمی که بمیان می آید اینست که آیا یکی از اموری که در اینگونه نهضتها سهم است باید همیشه « دین نخستین » باشد که بایک یا چند « دین بزرگ » ارتباط یابد؟ آیا نهضتهائی بوجود آمده است که نتیجه ارتباط و برخورد دو دین بزرگ بایکدیگر باشد؟ در نظر ما در نتیجه ارتباط آداب مسیحیت غربی و آئین هند و نهضتهائی بوجود آمده است که هر کدام به نهضتهای نو در آفریقا شباهت دارند . نظیر نهضت چینی Taiping که ترکیبی از عرفان و سوفسطائی با مراسم غربی است. در ژاپن نهضت Sokagakkai و در پاکستان فرقه احمدیه در اسلام در اثر برخورد با دینت مسیح غربی ایجاد شده است . در دوره استعمار غرب در برمه برخورد دین مسیح با بودا نهضتهای هزاره ای را ایجاد کرده است . در مثالهای مذکور که با دینت مسیح ارتباط دارد هیچکدام از دو قسمت جامعه نخستین نیست . نفوذ بودائی در ژاپن نیز از این جمله است ، همچنین آئین I - Kuan tao که از آثار جنگهای چین و ژاپون است . در برخورد فرهنگهای برتر و ادیان ممکن است تا اندازه ای پیشرفتهای مشابه موجود باشد . ولی در آنجا که یکی از بخشها

جامعه نخستین است يك اختلاف بزرگ بنظر میرسد . گرچه اختلاف مهم درونی این نهضتها بروشنی قابل ادراك نیست ولی در هر حال سیمای مخصوص ادیان نخستین در آن نمودار است .

۳) مسئله سوم اینست که آیا هر يك از ادیان برتر دارای فرهنگی برتر است آیا دو دین برتر دارای جهشی است که چنین نهضتها از برخورد آن با دین نخستین بوجود می آید ؟ در اینجا پاسخ مثبت است زیرا نمونه‌هایی وجود دارد که این واکنش را نشان می‌دهد . مانند برخورد مردم قبیله‌ای هندوستان با فرهنگ هند و اقوام قبیله‌ای کوهستان جنوب شرقی آسیا با دین بودا که نتگاهی یا آئین بودا و مسیحیت غربی با هم در همان زمان .

در این مورد درباره اسلام ابهام بیشتری وجود دارد زیرا اینگونه نهضتها در دوره پیشرفت اسلام در افریقای سیاه (مانند نفوذ مسیحیت ) فراوان است بنابر این مشکل است کیفیتی بدست آورد و نشان داد که نمونه‌ها در کلیه موارد با یکدیگر مشابهت دارد . همانطور که دکتر شلوسر *Schlosser* تحقیق کرده است در افریقا پیامبران و نهضتهای فراوان وجود داشته است . بلکه بطریق بهتر می‌توان گفت اینها فرق و نهضتهایی است اصلاحی در درون دیانت اسلام و پیشرفتهای نو و مستقل مذهبی در میان آنها کمتر دیده می‌شود تحقیق درباره مریدهای تنگالی و نهضتهای دیگر در فرانکوفون *Franco Phone* در غرب آفریقا از این جمله است . اقوام یوروبا *Yorba* در یسک زمان معین مورد تاخت و تاز اسلام از شمال و مسیحیت غربی در جنوب قرار گرفتند و هر يك از ادیان مذکور تا حدودی معین پیشرفت کردند . نهضتهای مسیحی بصورتی مستقل جلوه گر شدند ولی نهضتهای اسلامی بجای اینکه مستقل باشد بشکل اصلاحاتی نمایان شدند . دکتر *A . R . I . Doi* (در ۱۹۷۰) می‌نویسد و نهضت *Yoruba Bamidele* بیشتر يك واکنش افریقائی نهضت اصلاحی در اسلام است .

اقوام قبیله‌ای افریقای شمالی را می‌توان از این جمله نمونه‌ها دانست .

مانند *Kabyle* در میان مردم *Confririe d , Ait - Atelli* همچنین نظامی بسیار آن در اندونزی در میان اقوام قبیله‌ای کسه نتیجه نفوذ اسلام در قرون اخیر در آن دیار است . دین اسلام خودش نیز محصول برخورد جامعه عرب قبیله‌ای با فرهنگ برتر مدیترانه‌ای و سریانی و ارتباط با یهود و مسیحیت است .

باید دانست که هر يك از ادیان بزرگ ممکن است انگیزه پیشرفت نو

دینی در میان اقوام نخستین باشد ولی در حقیقت چنین بنظر می رسد که پیدایش بیشتر این نهضتها نتیجه ارتباط با فرهنگ غرب و دین مسیحی آن بوده است آیا دگرگوئیهای تاریخی اروپای غربی و پیشرفت مسیحیت در میان مردم قبیله ای بیش از هنر فرهنگ یا دین دیگری راه یافته است؟ یا اینکه چنین گسترشی نتیجه کیفیت مخصوصی است که در دین مسیح وجود دارد یعنی امری خصوصی است که می تواند در برابر واکنش اقوام قبیله ای انگیزه باشد؟ دکتر استانر W. E. H. Stanner (۱۹۶۵) از تحقیق خود چنین نتیجه می گیرد که چنین انگیزه ای در دیانت مسیح است که پیشرفت آن را یاری می کند و تنها گمان می برد که دین بودا در گمنه جدید و مسیحیت همراه با آیین های کارگو با یکدیگر از این نظر قابل تطبیق می باشند. مونت گمری Montgomery (۱۹۶۹) برای این امر چندین دلیل دارد:

(۱) یکی ساختمان درون دین مسیح است که مخصوصاً در عصر استعمار اروپای غربی پناه گاه بیچارگان و بیماران و ستمدیدگان جامعه نخستین است تاریخ دردناک بنی اسرائیل در کتاب عهد عتیق مندرج است و مردم قبیله ای را شیفته خود میسازد بطوری که هر کس بسهولت می تواند موقعیت خویش را با نوشته های آن تطبیق دهد و خویشترن را مانند بنی اسرائیل قومی بداند که از نیروی سیاست و اقتصاد و ارتش بی بهره است پیامبران نو خود را با موسی و اولیاء و یا سیماهای دیگر کتاب عهد عتیق مقایسه کند. همچنین در کتاب عهد جدید می توانند با شخصیت عیسی آشنا گردند و در میان بینوایان زنجیر جامعه اولیه مسیحی که بدست مقامات خارجی که کشور آنان را در اشغال و اداره خویش داشته اند شریک درد پیدا کنند.

(۲) دیگری کیفیت مخصوص دین مسیح در ارتباط با فرهنگ است. در این مورد مخصوصاً فرهنگ غرب که در آن دین از ملیت جداست. جدا شدن از فرهنگ اروپای غربی یا هر فرهنگ دیگری دلیل بر قطع رابطه با دین نیست. این امر هنگام استعمار در ادیان دیگر نیز مانند دین مسیحی وجود داشته است. در این هنگام فرمانروایان و هیئت مبلغان دینی به جامعه اروپای غربی تعلق داشتند با این تفاوت که مدیران کلیسا در برابر حکمرانان قرار نمی گرفتند هنگام غلبه اسپانیا بر آمریکا کلیسای کاتولیک روم از بومیان امریکا دفاع می کرد. همچنین در نیچریه کلیسا از اصل برابری حقوق تجارت دفاع می کرد. در اینگونه جامعه های قبیله ای مسیحیت بنام دین از فرمانروایان غربی آن جدا در نظر گرفته می شد. مبلغان مسیحی در میان اقوام نخستین



به نیروی خود متکی هستند و غالباً در برابر حکمرانان و سیماهای یکنواخت تجاوزکاران فرهنگ غرب قرار دارند اقوام قبیله‌ای این اختلاف را احساس می‌کنند و برای نهضت‌های خویش و نوخواهی و آزادی باصول دین مسیح روی می‌آورند .

(۳) کیفیت مخصوص و اصول فرجام شناسی در کتاب مقدس یهود و مسیحیت در ارزشهای نو سهم عمده‌ای دارد ، این اصول در میان اقوام نخستین ضرورت‌های تاریخی ایجاد می‌کند و آنان را با دنیای غرب و جهان نو و مسائل آن روبرو می‌سازد ، برآستی در نهضت‌های نو آنان آرزو و اعتماد ایجاد می‌کند . دکتر موهلن ( ۱۹۶۵ ) می‌گوید نهضت‌های بومی کیفیت مخصوص فرجام فرشناسی را از پرگوئیهای تاریخی خارج می‌سازد و دست کم از طریق واکنش یا رجعت به آن جنبه حقیقت می‌دهد . این اصول در فرجام شناسی درست ادیان یهود و مسیحیت و اسلام است که در روح آئین ادیان جای دارد و عبارتست از عقیده به نجات دهنده و رجعت و واژگون‌سازی و معاد که کوشش‌های انقلابی را ثمر بخش می‌سازد .

(۴) آیا اصولی معین از مسیحیت در چنین نهضت‌ها بیش از سایر ادیان سهم دارد ! عقیده عمومی بر اینست که مذهب پروتستان در دین مسیح دارای چنین خصوصیتی است . دکتر بارت D . B. Barrett ( در ۱۹۶۸ ) در این باره بررسی می‌کند و رواج کتاب مقدس مسیحیت را در بومیان قبیله‌ای امر مهمی در پیدایش نهضت‌های استقلال طلبی در آفریقا می‌داند . کلیسای کاتولیک نیز در بیدار ساختن و واکنش‌های دینی ، هنگام اقامت اروپائیان در آمریکای مرکزی و شمالی سهم عمده‌ای داشته است (Turner) 1969 ولی کلیسای ارتودوکس مشرق‌زمین در این راه شکست خورد و نتوانست از این نظر سودمند باشد زیرا چنانکه در گزارش‌های نهضت‌های آسیای مرکزی و حبشه دیده می‌شود بملت محدودیتهای جغرافیائی و از دیاد هیئت‌های تبلیغی این مذاهب نتوانست مؤثر واقع گردد .

(۵) آیا نهضت‌های مشابهی موجود است که محصول پیشرفت دین مسیح همراه با فرهنگ برتر یونان و روم در میان اقوام قبیله‌ای اروپای شمالی و آفریقای شمالی است ؟ چنین امری ممکن بنظر نمی‌رسد زیرا در این دوره پیامبران و مسیح‌های موعود قبیله‌ای و نو مشرکان و طرفداران تجدید حیات و کلیسای مستقل متعلق به نهضت‌های شفا دهنده و آئین‌های کارگو Cargo دیده نمی‌شود . ممکن است این نهضت‌ها در بعضی موارد اندک شباهتی با نهضت

های نو داشته باشند ولی بطور کلی میان آنها و دوره نوهیچگونه وجه تشابهی موجود نیست.

در این مورد می‌توان نهضت آئین مونتائوس را نمونه قرارداد که نوعی کلیسای مستقل و نهضتی پیامبری در قرن دوم در فروگیه است. پرو بسکو Per Beskow می‌خواهد از نظر پدیده‌شناسی شباهتی میان آن و نهضت‌های رایج افریقا و زنان و مردان پیامبر در موقعیت جدید ارتباط ایجاد کند ولی باید دانست گرچه فرهنگ فروگیه دارای قلمروی روستائی و نهادهای نخستین دینی بود ولی جامعه‌های نخستین بشمار نمی‌آید زیرا دارای خط بود و قابل تطبیق با جامعه‌های متمدن و بزرگ و دارای نظام دینی. حد اقل در مراکز شهری دارای فرهنگی پیشرفته بود. آئین مونتائوس از فرقی است که کلیساهای کنونی مسیحی آن را بدعت گذار می‌دانند و در عالم مسیحیت نهضتی نو و کلیسائی مستقل است ولی بررسی در اطراف آن از منظر نهضت‌های نو می‌تواند آزمایشی ثمر بخش باشد زیرا بدون شك میان کلیساهای مستقل نو و اقوام نخستین و بطور کلی در میان مسیحیان قرن دوم شباهتهائی موجود است که Fabian در ۱۹۶۹ در این باره تحقیق کرده و زمینه‌چنین امکانی را فراهم ساخته است.

اگر فرض کنیم که پیشرفت اخیر فرهنگ مدیترانه‌ای و مسیحیت چندان آشکار نیست و نمیتوان در آن پدیده‌های جدید بیشتری بدست آورد. بنابراین این مسئله دیگری بمیان می‌آید که چرا چنین است؟ ممکن است پاسخ داده شود که « فرهنگ مدیترانه‌ای در اروپا و دنیای افریقای شمالی قبیله‌ای نفوذ کرده است قبل از اینکه با دین مسیح ارتباط و بستگی داشته باشد. ادیان این فرهنگ در اصول به همان جامعه‌های نخستین شباهت داشت بنابراین نمی‌توانست در ادیان قبیله‌ای انقلابی در بر داشته باشد حتی مرحله بعدی فرهنگ مدیترانه‌ای نیز بخاطر تکامل فنی جنبه تحرك آن از فرهنگ‌های قبیله‌ای در دنیای کنونی دورتر بود. بنا بر این مقایسه این فرهنگها با فرهنگ نو جهان بیمورد است پس فرهنگ مغرب زمین است که جدا از دین مسیح یا هر یک از فرهنگ‌های نخستین بطور جداگانه بر خورد کرده است یعنی در این ارتباط فرهنگ دنیای مغرب زمین و فرهنگ دین مسیح هر یک کاملاً جدا از دیگری در این نهضتها راه یافته‌اند.

نهضت های دینی نو ، نتیجه ترکیب چنین نیروهائی است . همچنین مسائل جدید این نهضت ها و ارتباط کم و بیش آشکار و نهان این نیروها را در دوره کنونی نمایان میسازد . قصد ما این است که این مسائل را بدست آوریم و قلمرو نوی را که این نظام تاریخی و اجتماعی را رهبری می کند آشکار سازیم و حوزه پدیده شناسی و تاریخ ادیان و الهیات ادیان مهم را در آنها تحقیق کنیم .

بعلاوه این هدف ما را به حوزه های بسیاری از تحقیقات اجتماعی آشنا می سازد مخصوصاً آگین امپراطوری روم و یونان قدیم . تاریخ پیشین مسیحیت و تاریخ استعمار نو . در عین حال این مقصد راه نوی را برای تحقیقات تطبیقی باز می کند برای نمونه هنگامی زلاند جدید نهضت « پیامبران Maori » و آگین Ringatu و کلیسای Ratana را می تواند بداند که این نهضتها را با نظائر آنها چنانکه در افریقا و حوزه های دیگر گفتیم مقایسه کند و ارتباط و بستگی آنها را با یکدیگر دریابد . این تحقیق که ما پیرو آن هستیم چند شکل ارزنده عملی دارد ، مخصوصاً هنگامی که مفهوم نیروی سوم و جهان در حال توسعه بمیان می آید . دینامیک اجتماعی و شخصی و نیروهای درونی و انگیزه ها اموری را از میان می بردویا از نو ایجاد می کند . در این صورت کوششهای کنونی نوسازی در جهان را بیشتر آشکار می سازد . در این نوسازی بی اختیار آنطور که ما نشان دادیم آفرینش های روح بومی جامعه های نخستین نهضت های دینی نو ، است .

